



تحلیل نمایشنامه مانفرد اثر لرد بایرون براساس تأثیرپذیری از ادبیات پارسی و شرقی

نجیمه آزادی دهعباسانی^۱، امیراسماعیل آذر^۲*، فرهاد طهماسبی^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. مدیرگروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی اسلامشهر

پذیرش: 1398/12/21

دریافت: 1397/11/19

چکیده

جورج گوردون لرد بایرون، شاعر انگلیسی تبار سده نوزدهم، در آثار خود به شدت تحت تأثیر ادبیات فارسی و شرقی قرار گرفته است. حیات این شاعر مقارن با شروع پیدایش «عصر ویکتوریایی» و سبک «رمانتیسیسم» و آغاز نمود اثرپذیری ادبیات اروپا از ادبیات ایران و زبان پارسی است؛ از این رو وی به عنوان چهره شاخص و نماد رمانس اروپا و از متأثران ادبیات فارسی شناخته می‌شود. در این پژوهش سعی شده است با ابزار کتابخانه‌ای و اسنادی و تکیه بر شیوه تحلیلی و تطبیقی، سهم نمایشنامه مانفرد از میان آثار لرد بایرون در اثرپذیری از ادبیات فارسی روشن شود؛ نتیجه آنکه، اثر مذکور به شکلی چشمگیر از جهت «نمادها»، «مفاهیم»، «خیال‌انگیزی» و حتی «واژگانی»، تحت تأثیر آثار زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ و اساطیر شرقی است که در اثر مطالعات بایرون در ناخودآگاه وی گرد آمده است. بنابر یافته‌های پژوهش، دو مقوله «آیین زرتشتی» و «عرفان‌گرایی» در اثرپذیری بایرون از ادبیات فارسی، دارای بیشترین سهم بودند که وی در شخصیت‌سازی و فضا‌سازی اثر خود، از آن‌ها بهره گرفته است. واژه‌های کلیدی: آیین زرتشتی، حافظ، زبان و ادبیات فارسی، لرد بایرون، نمایشنامه مانفرد.

فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی
دوره ۸، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۹، صص ۱۸۶-۲۰۸

۱. مقدمه

آثار لرد بایرون محصول دهه‌های اول سده نوزدهم اروپاست. مشخصه بارز ادبیات این دوره که همانا توجه به شرق و آثار شرقی است، در آن‌ها به‌وضوح مشهود است. چند دهه پیش از آن، ترجمه آثار شخصیت‌هایی چون سعدی، حافظ، فردوسی و خیام در اروپا آغاز شده بود؛ از آن جمله می‌توان به ترجمه «جوزف چمپیون»^۱ (۱۷۸۵) به زبان انگلیسی و ترجمه «لوئی لانگلس»^۲ (۱۷۸۸) به زبان فرانسه از بخش‌هایی از *شاهنامه* و ترجمه «فردریش کلینگر»^۳ به زبان آلمانی از برخی غزلیات حافظ، همچنین ترجمه «آندره دوریه»^۴ (۱۶۳۴)، به زبان فرانسوی از گزیده‌ای از *گلستان* و ترجمه «ژوزف فون هامر»^۵ خاورشناس اتریشی از برخی رباعیات خیام اشاره کرد (نک: آذر، ۱۳۸۷).

ادیبان این دوره که طرز بدیعی از سرایش را در پیش گرفته بودند، با توجه خود به آثار ایرانی، چهره‌ای روشنفکرانه به ادبیات قرن نوزدهم دادند. این عصر به «دوره ویکتوریایی» لقب یافته است. زمانی که ادبیات کلاسیک در اروپا رو به افول بود، «رمانس»^۶ و رمانتیک‌ها تحت تأثیر ادبیات شرقی، به دنیایی نوین پا نهادند که مباحثی تازه را برای کشف و شناخت به فرهنگیان و هنرمندان عرضه می‌کردند.

محققان خاورشناسی بر این باورند که «توجه به شرق در افکار تعدادی از شاعران این دوره، از جمله بایرون، تفکر غالب است» (Said, 1978: 22). بیشتر ادیبان این دوره یا خود به خاورشناسی و ترجمه آثار مشرق‌زمین روی آورده یا دست‌کم آثار ترجمه‌شده ایرانی و اسلامی را مطالعه کرده‌اند. بدین ترتیب، توجه به ادبیات ایرانی و شرقی در این دوره، به یک سنت خاص ادبی مبدل شد و از هر شاعر توانمند یا نویسنده‌ای که دست به قلم داشت، انتظار می‌رفت که از مفاهیم ادبیات مشرق‌زمین در آثار خود بهره بگیرد.

جورج گوردون لرد بایرون^۷، شاعر نامدار انگلیسی، نیز از آن دسته ادیبانی است که توجهی ویژه به آثار شرقیان داشته است. *نمایشنامه مانفرد* نمودار کامل این سخن است که در این گفتار بدان پرداخته خواهد شد. ضرورت این تحقیق از آن‌روست که پژوهش حاضر نخستین کاری

است که به تأثیرپذیری بایرون در نمایشنامه مانفرد از ادبیات ایران می‌پردازد؛ درحالی‌که نمایشنامه یادشده، آینه تمام‌نمای اثرپذیری ادبیات «عصر ویکتوریایی» و مکتب «رمانتیسیسم» از ادبیات شرقی است.

۱-۱. پیشینه تحقیق

اگرچه درباره تأثیرپذیری ادبیات انگلیسی از ادبیات شرق، با فراوانی آثار مواجه نیستیم، آثاری دال بر تأثیرپذیری وجود دارد که نمودی کاملاً مشخص و انکارناشدنی را به دست می‌دهند؛ ادبیات ایران در ادبیات جهان از امیراسماعیل آذر (۱۳۸۷) و تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات انگلیسی نوشته حسن جوادی (۱۳۹۶) از جمله این آثار هستند. مقاله «لرد بایرون و سرزمین ایران» اثر غلامرضا سمیع (۱۳۸۶) نیز تأثیرپذیری لرد بایرون از ادبیات شرق را نشان می‌دهد. در پژوهش‌های پیش‌گفته، به علت و زمینه‌های اثرپذیری بایرون از ادبیات فارسی در آثار متعدد وی اشاره شده است؛ اما هیچ‌یک به مطالعه نمایشنامه مانفرد نپرداخته‌اند. تنها اثر مستقلی که به این نمایشنامه و ارتباط آن با ادبیات فارسی پرداخته، مقاله‌ای است با عنوان «لرد بایرون و مزدینا» (۱۹۸۵)^۸ است. این مقاله به زبان انگلیسی است و ترجمه فارسی ندارد؛ نویسنده مقاله ابتدا به زمینه‌های اثرپذیری بایرون از آیین زرتشتی و منابع مطالعاتی وی در این زمینه پرداخته و در این باب آن را با آثار مشابه از نویسندگانی چون رابرتو سائی^۹ و توماس مور^{۱۰} مقایسه کرده، سپس تنها بعضی از نشانه‌های زرتشتی را شرح داده است؛ البته این اثر چندان مبسوط نیست و به اثرپذیری مانفرد از دیگر آثار ادب فارسی اشاره‌ای نداشته است.

مشابهت‌های مانفرد با ادبیات عرفانی، از یافته‌های مؤلفان پژوهش حاضر است؛ در هیچ‌کدام از آثار پیشینه به صورت مشع و مشخص، مانند پژوهش حاضر به ابعاد مختلف این اثر پرداخته نشده است.

۱-۲. روش تحقیق

روش این پژوهش بر پایه جمع‌آوری داده‌ها از اسناد کتابخانه‌ای و تحلیل آن، مبتنی بر دیدگاه نظریه‌پردازان ادبیات تطبیقی است که عقیده دارند فایده‌بری اثر متأخر از اثر متقدم، هم می‌تواند آگاهانه و مشخص باشد و هم می‌تواند محصول تأثیر عمیقی باشد که اثر خواننده‌شده بر روان و ناخودآگاه شاعر متأخر نهاده است (Guillen, 1971: 18).

۲. توجه بایرون به رمانتیسیسم و ادبیات فارسی

جورج گوردون لرد بایرون، شاعر نامدار سده نوزدهم انگلستان، «شاعری بود، رند و عاشق‌پیشه و زن‌نواز و در کار عاشقی استاد» (پرستلی، ۱۳۵۲: ۱۶۲). شهرت شعر و شخصیت بایرون در ادبیات انگلستان بدان جهت است که وی «اهمیت ویژه‌ای در قوام‌یافتن نهضت "رمانتیسیسم" در انگلستان داشت» (لرد بایرون، ۱۳۹۵: ۱۳۱). گروهی بر این باورند: «بدون او رمانتیسم اروپا به‌وجود نمی‌آمد و یا اگر هم به‌وجود می‌آمد، شکل دیگری داشت» (همان‌جا). شروع رمانتیسیسم از کشور انگلستان نبود؛ ولیکن پرشورترین جلوه‌های آن با وجود ادیبی چون لرد بایرون، در این کشور به‌نمایش گذاشته شد؛ از این رو، «در اوایل قرن نوزدهم اصطلاح "بایرونیسم" کم‌وبیش مترادف با "رمانتیسم" بود» (برلین، ۱۳۸۵: ۲۱۱).

مطالعه ادبیات شرق، به‌ویژه ادبیات ایرانی یکی از علاقه‌مندی‌های این شاعر جوان بود. در این باب، او به منابعی ترجمه‌شده از بزرگان ادب دسترسی داشته و آن‌ها را مطالعه می‌کرده است؛ وی «با حافظ، سعدی و فردوسی آشنایی داشت» (جوادی، ۱۳۹۶: ۱۲۰). «صاحب‌نظران معتقدند که ترجمه‌های جونز^{۱۱} از حافظ، مولوی و فردوسی و دیگر شعرای بزرگ ایران، در افکار شاعران بزرگ انگلستان، همچون بایرون، شلی^{۱۲} و توماس مور تأثیر فراوان نهاده است» (رستمی، ۱۳۹۰: ۱۷۸). توماس مور از دوستان و پژوهندگان زندگی و اشعار بایرون، شاهنامه و اشعار حافظ و سعدی را جزء مطالعات شرق‌شناسی وی معرفی کرده است (Moor, 1844: 48). بایرون نیز چون دوستانش بسیار علاقه‌مند بود که به سرزمین‌هایی چون هند و ایران که از نظرش نماد رمزآلودی و اسطوره‌گرایی بودند، سفر کنند؛ لیکن به دلیل پاره‌ای از مشکلات،

از جمله ناتوانی مالی، از این سفرها ناکام ماند. آنچه از مطالعه آثار این شاعر انگلیسی برمی آید این است که او سخت تحت تأثیر فرهنگ و ادبیات ایران، به ویژه آیین زردشتی و شخصیت فردوسی و حافظ و سعدی بوده است.

در شعرهای بایرون گرایش به شرق به آشکار دیده می شود. خود او به این نکته اشاره می کند که در نوجوانی هزارویک شب را خوانده است. تأثیر این کتاب در آثار او به صورت کلیشه ای و در قالب نشانه های رمانتیک مانند طنزای زنان شرقی و مردانگی پهلوانان به چشم می خورد (آذر، ۱۳۸۷: ۱۵۲).

به علاوه بایرون در شعر خود به نام «شاعران انگلیسی و نقدنویسان اسکاتلندی»^{۱۳} به شعر ایران و شخص حافظ اشاراتی داشته است؛ لیکن مؤلفان این پژوهش به بررسی نمایشنامه مانفرد می پردازند که از میان آثار وی بیشترین اثرپذیری در آن به چشم می خورد.

۳. نمایشنامه مانفرد

مانفرد اثری است دراماتیک و موجز که ترکیبی از شعر و نثر موزون به حساب می آید. «برخی مانفرد را بهترین شعر نمایش گونه بایرون می دانند» (لرد بایرون، ۱۳۹۵: ۱۶۳). این نمایشنامه از متنی روان برخوردار است. باوجود اینکه این اثر چندان بلند نیست، روایتی مستحکم و مشبع با مفاهیمی عمیق و تأمل برانگیز دارد. مانفرد روشنگر کشمکش های درونی و نبردهای روحی یک انسان به ظاهر توانمند، ولیک مستأصل از سرنوشت است. ناراحتی های شخصیت اول داستان و جدال های فکری او در آن، به خوبی به نمایش درآمده است. مانفرد یک سلطان، سلحشور آگاه و اندیشمندی مقبول و دین دار است. این اثر دراماتیک در زمره نمایشنامه های خوانشی به حساب می آید (شفا، ۱۳۳۴: ۱۴).

۳-۱. نمایشنامه خوانشی

مانفرد یک نمایشنامه صحنه ای نیست و جزء نمایشنامه های خواندنی محسوب می شود؛ «نمایش خواندنی، نمایشنامه ای را گویند که به علت دشواری و عدم قابلیت اجرا به منظور خوانده شدن، نوشته می شود. شعرای رمانتیک و شعرای دوره ویکتوریا (۱۸۳۷-۱۹۰۱) نوشتن

نمایش خواندنی را به نمایش برای اجرا ترجیح می‌دادند» (داد، ۱۳۹۲: ۵۰۲). مانفرد از زبان و کلام موزون و فاخر بهره می‌برد. این اثر از ساخت‌مابه‌های بیان نمایشی مانند گفت‌وشنود، ساختار نمایش، طرح داستان، شخصیت‌پردازی بازیگران و صحنه‌پردازی، جامگان و مکان و زمان‌بندی خاص، کمتر استفاده می‌کند؛ لیکن در مقابل به کارکردهای فنون شعری و ادبی مانند حالت‌های وصفی و غنایی یا داستانی بیشتر می‌پردازد؛ از این رو، ارزش ادبی آن بیشتر از ارزش نمایشی آن است. این نمایشنامه تک‌گویی‌های فاخر ادبی و طولانی دارد و کلام سرشار از صنایع لفظی و ادبی است.

۳-۲. داستان نمایشنامه مانفرد

مانفرد فرمانروایی است که در قلعه‌ای کوهستانی به سر می‌برد. فضای ترسیم‌شده سرد و تاریک و مرموز است. آنجا به هیچ‌وجه از هیاهو و ازدحام دربار سلطنتی خبری نیست. تنها شخصیت‌هایی محدود در این نمایشنامه حضور دارند و جز آن‌ها، خبری از موجودات و انسان‌های دیگر نیست؛ جهانی که نمایشنامه به تصویر کشیده، محدوده‌ای فرازمینی است؛ انسان‌های عادی در آن راه به جایی ندارند. در داستان، مانفرد شاهزاده‌ای است که در اثر مرگ معشوقه‌اش به نام «آستارته»^{۱۴} به حالتی شبه‌مالیخولیا دچار شده است. او خود را در اثر گناهی نابخشودنی، که برخی منتقدان آن را ارتباط با محارم قلمداد کرده‌اند، به شکل ناخواسته موجب مرگ آستارته می‌داند؛ این مرگ تأثیری عمیق بر روح و روان مانفرد دارد و او را به شدت به عذاب وجدان مبتلا ساخته است. تنها راه نجات مانفرد از این زندان درونی آن است که روح آستارته بر او تجلی کند و گناهِش را ببخشد. مانفرد که اعتقاد دارد با بخشش از جانب معشوقه از زیر یوغ نفرین او خارج می‌شود، برای به ثمر رسیدن این ناممکن، به خودکشی اقدام می‌کند؛ لیکن این عمل نافرجام باقی می‌ماند؛ از این رو، تنها راه، کمک گرفتن از نیروهای فرازمینی مانند «اهریمن»، «دیوان» و «ارواح» است. آن‌ها می‌توانند روح آستارته را در برابر او مجسم کنند. پس از آن محکمه‌ای تشکیل می‌شود و نیروهای فرازمینی به مناظره با مانفرد می‌پردازند. مانفرد

در هریک از این گفت‌وگوها پاسخی پرمغز و تأمل‌برانگیز دارد. درنهایت روح آستارته بر مانفرد تجلی می‌کند. بدون اشاره به بخشیده شدن یا نشدن، تنها عنوان می‌شود که فردا زمان مرگ مانفرد و پایان رنج‌هایش است. روز بعد با غروب خورشید، روح مانفرد قالب تهی می‌کند و نمایشنامه به پایان می‌رسد.

۴. تأثیر ادبیات فارسی بر نمایشنامه مانفرد

اثرپذیری‌های نمایشنامه مانفرد از ادبیات فارسی در این پژوهش ذیل دو رده کلی بررسی می‌گردد:

۴-۱. تأثیرپذیری در سطح شخصیت‌سازی

بایرون در این نمایشنامه شخصیت‌هایی می‌سازد که گویا برداشت وی از شاخص‌های شخصیتی در اساطیر، عرفان و آیین زرتشتی و ادب فارسی است؛ مانند الف. مانفرد: شخصیت مانفرد را می‌توان با ویژگی‌های یک سالک در ادب عرفانی تطبیق داد: ویژگی‌های شخصیت مانفرد از جمله «عاشق بودن»، «شب‌زنده‌داری»، «ریاضت کشیدن»، «جست‌وجوی حقیقت»، «برتر دانستن مقام انسان از سایر مخلوقات الهی»، «گوشه‌ عزلت طلبیدن» و «در خود سیر و سفر داشتن»، «بی‌توجهی به دنیا» و... همگی از مختصات خاص ادبیات عرفانی هستند که در مانفرد تبلور یافته‌اند. مانفرد شخصیتی دوگانه و تاریک و روشن دارد. در اشعار پارسی هم به‌ویژه در شعر حافظ، انسان نه شیطان است و نه فرشته‌خو، بلکه خصوصیات کامل انسانی دارد و شخصیتش خاکستری است. شعر حافظ «انعکاس غیرمستقیم زندگی و تجربه در حیات روحی و نفسانی، یعنی اندیشه‌ها، خیال‌ها، وسوسه‌ها و واقعه‌ها و حوادثی است که در ذهن او در مقام انسان، یعنی مخلوقی در برزخ فرشته و حیوان، اتفاق می‌افتد» (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۵). می‌توان گفت چنین توصیفی از انسان در دوره بایرون کاملاً دارای تعالی بوده که در ساحت ادبیات رمانتیسیم شایان توجه است. در نمایشنامه آمده است:

«جادوگر: پسر زمین! من، تو و نیروهایی که تو را توانا ساخته‌اند، می‌شناسم. تو را مردی با اندیشه‌های گوناگون می‌دانم. مردی با کردار نیک و بد، و در هر دو افراطی» (لرد بایرون، ۱۳۹۵: ۴۳).

یا در توصیف شخصیت مانفرد آمده است: «تو که هرگز بر درد دیگران خشنود نیستی، نمی‌توانی آن‌گونه که خودت می‌گویی بدکنش بوده باشی. کسی با این روح لطیف نمی‌تواند حتی از دشمنانش کین بکشد» (همان‌جا).

گاهی به‌نظر می‌رسد مانفرد شخصیتی ماورایی می‌یابد. او از دوزخ بازدید می‌کند، با اهریمنان ملاقات می‌کند و با مردگان سخن می‌گوید. شخصیت مانفرد شخصیت فردی آزاده است؛ وی هرگز در مقابل اهریمنان خوار و خفیف نمی‌شود و زانو نمی‌زند. بالعکس از آنان می‌خواهد که در برابر آفریننده تعظیم کنند.

ب. اهریمن: در باورهای سامی «اهریمن» همتای شیطان است و با نیروهای خود که همان «دیوها» هستند، در تلاش است تا خیر و نیکی «ایزدان» را از میان ببرد؛ اما «اهورامزدا» بر آنها فائق می‌آید. این واژه مکرر در شاهنامه فردوسی به‌کار رفته است؛ مانند آنجا که در وصف نیکی کیومرث گفته شده:

به گیتی نبودش کسی دشمن
مگر بدکنش ریمن آهرمنا

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۸).

حافظ نیز از این واژه در غزل‌هایش استفاده کرده است:

در راه عشق و سوسه اهرمن بسی است
پیش آی و گوش دل به پیام سروش کن

(حافظ، ۱۳۷۴: ۳۹۸).

یکی از شخصیت‌های اصلی داستان مانفرد نیز «اهریمن» است. اهریمن بزرگ دیوان محسوب می‌شود. دیگر دیوها در خدمت اهریمن هستند و مدام او را تحسین می‌کنند. این واژه ترجمه کلمه Arimannes در متن کتاب مانفرد است و درست معادل همان واژه اهریمن در نزد زردشتیان است.

ج. دیوان: در ادبیات فارسی، به‌ویژه در شاهنامه فردوسی، دیوان موجوداتی پلید و بدذات و زیان‌کار هستند. هر کدام از این دیوها شخصیت و نامی مستقل دارند و وظیفهٔ هر یک متمایز از دیگری است. در شاهنامه از «دیو سپید»، «دیو سیاه» و «اکوان دیو» نام برده شده است. زمان سلطنت «تهمورث» دیوان به او حسادت می‌ورزند و درصدد برانداختنش برمی‌آیند:

چو دیوان بدیدند کردار او کشیدند گردن ز گفتار او
شدند انجمن دیو، بسیار مر که پردخته مانند از او تاج و فر

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۱۱)

در شعر حافظ هم، دیو نمایندهٔ ویرانی است و در مقابل فرشته قرار می‌گیرد:
خلوت دل نیست جای صحبت اضداد دیو چو بیرون رود فرشته درآید

(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۳۲)

سعدی نیز چنین مفهومی را آورده است:

مگر آدمی نبودی که اسیر دیو ماندی مگر فرشته ره ندارد به مکان آدمیت

(سعدی، ۱۳۸۲: ۲۴۵)

بایرون از موجوداتی نام می‌برد که آن‌ها را با لفظ *destiny* تعریف می‌کند. این لفظ در زبان انگلیسی به معنای تقدیر و سرنوشت و اجل آمده است؛ لیکن گویا منظور نویسنده از آن روح حاکم بر اجل و تقدیر شوم است. رفتار و کردار این موجودات با آنچه در زبان فارسی به نام «دیو» شناخته می‌شود، مطابقت می‌کند. این موجودات دیوصفت در نمایشنامه بر فراز قلهٔ کوه «یونگفرا»^{۱۵} زندگی می‌کنند و با هم رابطهٔ خواهری دارند. این سه دیو کارگزاران اهریمن هستند و اقدامات پلید خود را با افتخار برای هم وصف می‌کنند: «سه دیو: قلب‌های آدمیان در دست‌های ما و جای پاهای ما گور آنان است» (لرد بایرون، ۱۳۹۵: ۷۷).

دیو نخست: درود بر اهریمن که قدرتش بر روی زمین هر روز بیشتر می‌شود!
خواهرانم فرمان‌هایش را انجام داده‌اند و من نیز در انجام وظایفم کوتاهی نکردم.
دیو دوم: درود بر اهریمن! ما که پشت آدمیان را خم می‌کنیم و در پیشگاه او سر

تعظیم فرود می‌آوریم. دیو سوم: درود بر اهریمن! ما همه منتظر اشاره اویم (همان، ۶۴).

در این نمایشنامه مرتبه و مقام دیوان بعد از اهریمن قرار دارد. آن‌ها هم نزد اهریمن جایگاه والاتری نسبت به ارواح دارند.

د. ارواح: ارواح از شخصیت‌های اصلی این اثر هستند؛ به عبارتی در این اثر تقریباً تمام پدیده‌ها از شخصیت و روح برخوردارند؛ به صورتی که موجودیتی حس‌کردنی و جاندار حاکم بر هر پدیده وجود دارد که قادر به برقراری ارتباط است. از نیروهای خارق‌العاده مانفرد این است که با آن‌ها سخن می‌گوید، آن‌ها را به یاری می‌طلبد و به آن‌ها فرمان می‌دهد. این اثر برای هر کدام از عناصر هفت‌گانه یک روح قائل است که برای وصف آن‌ها از واژه *spirits* استفاده شده که معادل روح و روان است.

«ارواح هفت‌گانه؛ زمین، اقیانوس، آسمان، شب، کوه‌ها، باد، و ستاره سرنوشت تو، همه آماده و گوش‌به‌فرمان تواند، ای فرزند خاک!» (همان، ۱۲).

«به‌واسطه اندیشه‌های درون و پیرامونم شما را به فرمان خود درمی‌آورم. ظاهر شوید» (همان، ۸).

شاعر در این اثر از هفت عنصر در طبیعت نام برده است؛ عدد هفت در ایران باستان مقدس بوده و یادآور هفت امشاسپندان است. همچنین یادآور هفت ایزدان آیین مانوی است. ه. رازآلود بودن شخصیت‌ها: افسانه و اساطیر ایرانی معمولاً متضمن رازی است که پی بردن به آن یا مدت‌زمانی طول می‌کشد یا به‌نجوی بر فضای حاکم بر داستان همواره جریان دارد. به عبارتی اسرار پنهان از مخاطب، یا در پایان اثر روشن می‌شود یا به همان شکل پنهانی خود باقی می‌مانند؛ مانند سرنوشت ضحاک در *شاهنامه*. در ادبیات غنایی پارسی ادراک هیچ اثری به اندازه *غزلیات حافظ* موهوم و مبهم نیست. بسامد صنعت «ایهام» شیوه‌ای برای جلوگیری از بیان یک‌باره و مبرهن مقصود است. دوگانگی شعر و شخصیت حافظ و پرهیز از بیان بی‌واسطه کلام و ایجاد پیچیدگی و ابهام و در لفافه نمودار ساختن آن، خواننده را با چالشی روبه‌رو

می‌سازد که در مقابل مفاهیم شعری او منفعل و پذیرنده نباشد، بلکه برای معنا بخشیدن به عناصر شعری او و تطبیق با تجربیات بیرونی به تکاپو افتد و از منظر دید و برداشت خود به حقیقت کلام شاعر پی ببرد. بدین‌گونه کل نمایشنامه مانفرد رازآلود است و داستانی که طرح می‌شود حالتی معماگونه و نامشخص دارد. نوع رابطه مانفرد با معشوقه‌اش «آستارته» ابهام دارد. علت مرگ او و نقش و دخالت مانفرد در آن به روشنی معلوم نمی‌شود. خود شخصیت مانفرد چندبعدی و مرموز است و شخصیت آستارته نیز با همین ویژگی خلق شده است. هنگام ظاهر شدن روح آستارته، گفت‌وگویی روشن میان او و مانفرد صورت نمی‌گیرد. اینکه آیا در فرجام اثر، مانفرد را می‌بخشد یا نه نیز روشن نمی‌شود. همه این ابهامات در داستان موجب پویایی مخاطب برای تحلیل داستان و نتیجه‌گیری از آن می‌شود و خواننده را برای کشف کلیدهای داستان به خوانش دوباره و چندباره اثر وادار می‌سازد.

و. برخورداری قهرمان داستان از نیروهای فرا بشری: در اساطیر، قهرمان از نیروهایی فوق‌العاده برخوردار است. در شاهنامه فردوسی نیز قهرمانان بر این اساس و بنابر ذات اسطوره که با اغراق همراه است، توانایی‌هایی ویژه دارند. «اسفندیار» و «جمشید» و «کیومرث» از این توانایی‌ها برخوردارند. شخص مانفرد نیز نسبت به دیگر افراد از این قدرت بهره می‌گیرد. مانفرد تنها یک انسان نیست، بلکه شخصیتش ترکیبی از روح و فرشته و انسان است. مانفرد درحقیقت یک «آبرانسان» است که قوانین حاکم بر زندگی عادی بشر را قبول ندارد و دائم در حال اعتلا و ارتقای شخصیت معنوی خود است و آن‌طور که خود می‌گوید همه‌جور دانشی کسب کرده، به ریاضت پرداخته و مدام در جست‌وجوی حقیقت بوده است.

ز. توانایی‌های خارق‌العاده انسان: در شاهنامه قدرت انسان می‌تواند بر دیگر موجودات مافوق بشری فائق آید؛ چنان‌که «رستم» می‌تواند بر «دیو سپید» غلبه پیدا کند. قدرت مانفرد نیز فراتر از نیروهای انسانی است؛ او می‌تواند با دیوان و ارواح در ارتباط باشد و به آنها فرمان دهد. مانفرد خطاب به ارواح می‌گوید: «شما را بر روح من، هرچند در قفسی از خاک گرفتار آمده است، چیرگی نیست!» (همان، ۱۴).

«ما که خود را سروران جهان می‌دانیم، ما که نیمی خاکی‌ایم و نیمی خدایی» (همان، ۲۸).
مانفرد در توضیح توانایی خود، به فرشته‌ای که برای گرفتن جان او آمده است می‌گوید:
«من نیرویم را از تو و همراهان تو به امانت نگرفته‌ام، آن را با دانش، ریاضت، بی‌باکی و
مشاهدات درازمدت خودم و با تکیه بر مهارت و دانش‌های پدرانم... به‌دست آوردم» (همان،
۱۰۶).

ح. برخوردار قهرمانان از عنصر خرد و دانش: خرد و دانش یکی از کلمات کلیدی شاهنامه
فردوسی است که تنها منحصر به انسان‌ها نیست، بلکه موجوداتی چون «رخش» و «سیمرغ» نیز
از آن بهره دارند. دانش نیز از توانمندی‌های در کانون توجه این شاعر است، چنان‌که می‌فرماید:

به دانش ز یزدان شناسد سپاس	خنک مرد دانا و یزدان‌شناس
بپرسیدم از مرد نیکوسخن	کسی کو به سال و خرد بد کهن
که از ما به یزدان که نزدیک‌تر	که را نزد او راه باریک‌تر
چنین داد پاسخ که دانش‌گزين	چو خواهی ز پروردگار آفرین

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۸۹۴)

مانفرد نیز به گفته خود بسیار به کسب دانش پرداخته است: «سالیان سال شب‌ها را
به‌تنهایی و بی‌هیچ آموزگاری به جست‌وجوی دانش پرداختم» (لرد بایرون، ۱۳۹۵: ۴۵).
«فلسفه و علم، علوم غریبه و تمام دانش‌های جهان را آزموده‌ام» (همان، ۷).
«آنان که بیشتر می‌دانند ناگزیر باید بیشتر بر حقیقت مرگ‌بار سوگواری کنند. درخت دانش، بار
زندگی نمی‌دهد» (همان، ۶).

در ادبیات فارسی نیز در برخی آثار، به‌ویژه آثار عارفانه مانند حافظ، نوعی علم و
دانش‌ستیزی وجود دارد که آن را در مقابل عشق قرار می‌دهند. خردی که مانفرد از آن
برخوردار است، از نوع این دست دانش‌هاست که در طول عمر برایش مفید واقع نشده است.
این بیت حافظ ناظر بر این اندیشه است:

تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافرست راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدهش

(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۷۶).

از قیل و قال مدرسه حالی دلم گرفت یک چند خدمت معشوق و می کنم
(همان، ۲۷۶).

ط. وجود یک شخصیت مذهبی و دینی در کنار قهرمان داستان با هدف یاری رساندن: حضور یک عنصر دینی در کنار سلاطین ایرانی برای صورت شرعی دادن به امارت، مرسوم بوده است. در شاهنامه فردوسی «زردشت» در کنار «گشتاسب» و «اسفندیار» قرار دارد. در اشعار غنایی نیز همواره چهره‌ای موجه از یک پیر یا عالم ترسیم می‌شود که هدفش علی‌رغم میل عاشق، پند و اندرز اوست. تصویری که حافظ از افراد مذهبی در اشعارش به دست می‌دهد، منفی است:

راز درون پرده ز رندان مست پرس کاین حال نیست زاهد عالی‌مقام را
(همان، ۱۸۵)

در مانفرد نیز «اسقف سنت موریس»^{۱۶} در کنار مانفرد حضور دارد و خود را ملزم به ارشاد او می‌داند؛ گرچه اسقف شخصیتی منفی ندارد، باوجود تمام تلاش‌هایش برای کمک به مانفرد، مورد توجه او واقع نمی‌شود و مانفرد سخنان او را نمی‌پذیرد:
«[اسقف]: کبر سن، خیرخواهی و مقام رسمی من به من امان می‌دهد تا بی‌پرده با تو سخن بگویم» (لرد بایرون، ۱۳۹۵: ۷۵).

مانفرد: «آنچه گفتم شنیدم و پاسخ من این است: هر آنچه من بوده‌ام و یا هستم میان خودم و آسمان‌هاست، من میرایی دیگر را بین خود و آسمان‌ها میانجی نمی‌کنم» (همان، ۷۷).

ی. شب‌زنده‌داری: در ادبیات فارسی شب‌زنده‌داری پاره‌ای از مقامات معنوی است و زمانی است که فرد به توبه و استغفار و تفکر می‌پردازد تا به عالم ملکوت نزدیک‌تر شود؛ شب‌زنده‌داری از مواردی است که بسیار در کانون توجه و تأمل قرار گرفته است. اکثر شاعران هنگام دعا از سحر یاد کرده‌اند:

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ از یمن دعای شب و ورد سحری بود
(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۱۶)

سحر با باد می‌گفتم حدیث آرزومندی

خطاب آمد که واثق شو به الطاف خداوندی

(همان، ۴۴۰)

از خصوصیات مانفرد، تقلیل خواب او و بهره گرفتن از منافع شب است. او شب‌های بسیاری را بیدار مانده و گویی به مکاشفه پرداخته است: «سالیان سال شب‌ها را به تنهایی و بی‌هیچ آموزگاری به جست‌وجوی دانش پرداختم» (لرد بایرون، ۱۳۹۵: ۵۱).

«در دلم همواره شب‌زنده‌داری به‌پاست» (همان، ۷).

ک. خواهان عشق بی‌واسطه بودن: یکی از مراحل کمال در عرفان و سلوک، ارتباط با منبع نور بدون مانع و برافتادن واسطه‌ها و پرده‌هاست. مولانا آورده است:

پرده بردار و برهنه گو که من می‌نخسبم با صنم با پیرهن

(زمانی، ۱۳۸۳ الف: ۴۸)

این کمال‌طلبی به‌شکلی زیرکانه در عرفانی‌ترین بیان مانفرد نمایان می‌شود؛ آنجا که مانفرد به اسقف می‌گوید:

"This is my reply, whate'er I may have been, or am, doth rest between heaven and myself. I shall not choose a mortal to be my meditor"

«پاسخ من این است: هر آنچه من بوده‌ام یا هستم، میان خودم و آسمان‌هاست، من میرایی دیگر را بین خود و آسمان‌ها میانجی نمی‌کنم» (لرد بایرون، ۱۳۹۵: ۷۷).

توضیح اینکه کلمه «heaven» که مترجم آن را «آسمان» معنا کرده به معنی «خدا» هم هست؛ مثلاً «heaven's will»^{۱۷} به معنی «خواست خدا» است. حافظ نیز عشق بی‌واسطه را این‌گونه طلب می‌کند:

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۶۶)

ل. ریاضت کشیدن برای کسب معرفت: ریاضت کشیدن در عرفان پارسی از اصول کسب معرفت است: «با رنج فراوان و ریاضت‌هایی که به‌خودی‌خود ارواح زمین و هوا را رام می‌کند، چشمانم را به روی جاودانگی گشودم» (لرد بایرون، ۱۳۹۵: ۴۵).

«من نیرویم را از تو و همراهان تو به امانت نگرفته‌ام، آن را با دانش، ریاضت، بی‌باکی و مشاهدات درازمدت خودم به دست آورده‌ام» (همان، ۱۰۲).

۴-۲. تأثیرپذیری در سطح نمود فضاها

این بخش ملازم بسیاری از تأثیر و تأثرهاست. نویسنده اثر از عناصر شرقی و ایرانی بسیاری در توصیف‌ها، موقعیت‌ها، افکار، مفاهیم و شیوه خیال‌انگیزی در بستر نمایشنامه خود بهره گرفته است؛ در این حیطه نیز مشابهت‌ها و تأثیرپذیری‌ها در بستر نمایشنامه در دو کاربرد نمود پیدا کرده است:

۴-۲-۱. کاربرد واژگانی و اصطلاحی مستقیم

بایرون از تعدادی از اصطلاحات خاص فرهنگ و ادبیات شرقی استفاده کرده است؛ مانند الف. استفاده از واژه مجوس: استفاده از واژه «magi» به معنی بزرگ دین زردشت، که از نظر بایرون مدام در حال تلاش و در پی حقیقت‌اند، آشنایی وی با این مذهب را تضمین می‌کند: «چشمانم را به روی جاودانگی گشودم؛ همچنان‌که پیش از من مجوسان کرده بودند» (همان، ۴۵).

ب. تلمیح به داستان هاییل و قابیل: «به سبب برادری قابیل‌گونه‌ات، تو را فرمان می‌دهم تا دوزخ راستین خود باشی!» (همان، ۲۴).

ج. معرفی «دهقانان» و کردار آن‌ها به‌عنوان بزرگان و آزادگان: بایرون از اصطلاح «freeborn peasant's» برای این تعریف استفاده کرده است: «ظاهری مردانه دارد و در رفتارش از این فاصله، غرور روستاییان آزادزاده به چشم می‌خورد» (همان، ۳۰).

د. معرفی مقدسات که چیزی شبیه هفت وادی عرفان است. «نه جذبۀ نماز، نه پاکی، نه توبه، نه برون‌نگری، نه روزه، نه درد، و بالاتر از تمام این‌ها، نه حتی شکنجه درونی ناشی از ناامیدی...» (همان، ۸۳).

ه. عبارتی که در آن اسقف می‌گوید «من برای ساخت آمده‌ام، نه ویران کردن» (همان، ۸۲) گویی تعبیری از این بیت مولاناست:

تو برای وصل کردن آمدی یا خود از بهر بریدن آمدی؟

(زمانی، ۱۳۸۳: ب: ۸۵)

و. همچنین این جمله مانفرد که می‌گوید: «من تنها به ظاهر با دیگران بودم، اما دلم با آنان نبود» (لرد بایرون، ۱۳۹۵: ۴۴) مقایسه شود با این گفته سعدی:

هرگز وجود حاضر غایب شنیده‌ای من در میان جمع و دلم جای دیگر است

(سعدی، ۱۳۸۲: ۱۴۵)

۴-۲-۲. کاربرد فکری و توصیفی در بستر نمایشنامه

در این بخش بایرون از عناصر و افکاری بهره برده است که به‌فراوانی در آثار شرقی و پارسی نمود دارند:

الف. ظلمت و تاریکی: تاریکی در فرهنگ فارسی از طرفی نماد جهل و پلیدی و ظلمت است و از طرفی نماد رازآلودی و اسرار خفی و زمان گردش و کنش نیروهای فرازمینی و ارواح و اجنه است؛ در مانفرد هر دو معنا استفاده شده است؛ در معنی نخست: «مرا با آینده، مادام که گذشته در تاریکی غوطه‌ور است، کاری نیست» (لرد بایرون، ۱۳۹۵: ۴۱).

در معنی دوم، روح ششم می‌گوید: «سایه‌های تاریک شب آرامشگاه من است، از چه رو طلسم تو مرا با نور می‌آزارد» (همان، ۱۹).

«برای من چهره شب از رخسار مردمان آشناتر بوده است و در تنهایی زیبا و زیر نور ستارگانش زبان جهانی دیگر را فراگرفته‌ام» (همان، ۸۶).

در این اثر از عنصر تاریکی بهره بسیار گرفته شده است؛ در طول نمایشنامه فضای سیاه و تاریکی در ذهن مجسم می‌شود. ارواح از تاریکی بیرون می‌آیند. مانفرد نیز خود بیشتر اوقاتش را در شب و تاریکی به‌سر می‌برد. وی در تاریکی به دنبال کسب نیروهای فوق بشری است.

ب. طلسم: طلسم کردن از توانایی‌های شخصیت‌های اسطوره‌ای است. طلسم که در این نمایشنامه با لفظ «charm» آمده است، معنایی معادل سحر و جادو دارد. در شاهنامه «دیو سپید» بزرگ‌ترین جادوگر است. تنها رستم می‌تواند طلسم این دیو را باطل کند. سیمرغ نیز دانش جادوگری دارد. در مانفرد، شخصیت اول داستان از طلسم برخوردار است؛ او از طلسم مکتوبی که در اختیار دارد، صحبت می‌کند که با آن توان می‌یابد ارواح را پدیدار کند. این ویژگی درخور اوست و همین توانایی سبب تمایز او از دیگران می‌شود.

«به یاری این طلسم مکتوب که مرا بر شما توانا می‌سازد، شما را فراهم می‌خوانم» (همان، ۶).
«ای ارواح زمین و هوا، شما را از من گریز نیست. اکنون با نیرویی شگرف‌تر از هر آنچه تاکنون به‌کار گرفته‌ام، با نیروی این طلسم بی‌روح... شما را به فرمان خود درمی‌آورم. ظاهر شوید!» (همان، ۸).

طلسم مانفرد یکی از عجیب‌ترین و پیچیده‌ترین عناصر این داستان، از جهانی دیگر در اختیار او قرار گرفته است و چنان قدرتی به او می‌بخشد که ارواح در برابر آن سر تسلیم فرود می‌آورند؛ به طوری که با وجود این طلسم راهی جز اطاعت از مانفرد ندارند:

روح چهارم: «طلسم تو مرا تسخیر کرده» (همان، ۱۱).

روح ششم: «از چه رو طلسم تو مرا با نور می‌آزارد» (همان، ۱۲).

در دفتر سوم مثنوی معنوی حکایتی از یک «مسجد مهمان‌کش» آمده که طلسم شده است. در این حکایت در شهر ری مسجدی وجود دارد که در سقف آن طلسمی به‌کار رفته است. هر کس که در آن مسجد بخوابد طلسم موجب مرگش خواهد شد؛ این طلسم توسط مهمانی غریب که از خود شجاعت بسیاری نشان می‌دهد، شکسته می‌شود؛

برجهید و بانگ برزد کی
حاضرم اینک اگر مردی بیا
در زمان بشکست ز آواز، آن طلسم
زر همی ریزید هر سو قسم قسم

(زمانی، ۱۳۸۵: ۴۸)

ج. تأثیر ستارگان بر سرنوشت: در اساطیر ایرانی برخی زمان‌ها شوم و برخی میمون به حساب می‌آیند. شومی و فرخندگی آن‌ها به سعد و نحس ستارگان و آنچه بخت رقم می‌زند، مرتبط است. شومی هرگز مرتفع نمی‌شود. آنچه در ساعت شوم یا نیک، مقدر شده باشد، قطعاً رخ خواهد داد و چیزی نمی‌تواند بر آن غلبه کند. حافظ در اشعارش مکرر به تقدیری که ستارگان رقم می‌زند، اشاره می‌کند:

آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب است

یا رب این تأثیر دولت در کدامین کوکب است

(حافظ، ۱۳۷۴: ۳۱)

در اثر *مانفرد* نیز مکرر از زمان شوم و ستاره‌ای که بر سرنوشت *مانفرد* حاکم است، صحبت به میان می‌آید. اهمیت این ستاره تا آن اندازه است که برای خود روحی مستقل دارد و یکی از ارواح هفت‌گانه به‌شمار می‌رود:

«ستاره‌ای که بر سرنوشت تو فرمانروایی می‌کند، پیش از آنکه زمین پدیدار شود، به فرمان من بود. ستاره‌ای زیبا و شاداب؟!... ناگاه آن ساعت فرارسید و ستاره تو به توده سرگردان و بی‌شکلی از آتش بدل شد، ستاره‌ای سرگردان در فضا، یک نفرین مجسم» (لرد بایرون، ۱۳۹۵: ۱۱).

«همه از پس آن ساعت شوم برایم همچون باران بر شوره‌زار بوده است» (همان، ۶).

د. نفرین: در فرهنگ فارسی، نفرین خرافه به‌شمار نمی‌رود و افراد، سخت به کارکردهای آن معتقدند. شاعران بسیاری نفرین کردن و نفرین شدن را باور داشته‌اند. حافظ انسان‌های بی‌خبر از درد عالم عاشقی را این‌گونه نفرین می‌کند:

کسی کو عاشق رویت نباشد همیشه غرق در خون جگر باد

(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۴۵)

در *مانفرد* آمده است: «اکنون اکسیری بر سرت می‌ریزم که تو را جاودانه در این نفرین به بند کشد» (لرد بایرون، ۱۳۹۵: ۲۱).

«هیچ درد و رنجی نیز به پایه آن دردی که روح گناهکار نفرین شده بر خود تحمیل می‌کند، نمی‌رسد» (همان، ۸۳).

ه. در نمایشنامه مانفرد شخصیت‌ها اشرافی و درباری هستند و از مردم عادی خبری نیست. شاهنامه نیز همان‌گونه که از نام آن پیداست، شرح پادشاهی و حوادث و اتفاقات درباری و پهلوانی است و افراد عادی در آن حضوری چشمگیر ندارند. شخصیت‌های خاص اشعار حافظ نیز همین‌طورند و به چند امیرزاده محدود می‌شوند.

و. مرگ قهرمان داستان: در شاهنامه فردوسی بسیاری از قهرمانان در پایان قصه خود می‌میرند؛ مانند سیاوش و سهراب. این نمایشنامه نیز با مرگ مانفرد به پایان می‌رسد.

استفاده از دیگر اندیشه‌های مشرقی و مفاهیم عرفانی که برای پرهیز از اطاله کلام، تنها بدان‌ها اشاره می‌شود: «اندوه آموزگار خردمندان است؛ غم خود دانشی است؛ آنان که بیشتر می‌دانند ناگزیر باید بیشتر بر حقیقت مرگ‌بار سوگواری کنند» (همان، ۵).

«خداوند می‌فرماید: کیفر تنها از آن من است» (همان، ۸۰).

«هرگز برای آشتی کردن با روح و آشتی دادن روح با آسمان‌ها دیر نیست» (همان، ۸۱).

«آغاز راه توبه درک ضرورت آن است» (همان، ۸۴).

«ذهن و روان نامیرای آدمی خود به داوری بر کردار و پندار نیک و بد او می‌نشیند» (همان، ۱۰۴).

۵. نتیجه

از میان شعرای انگلیسی‌زبان سده نوزدهم، «جورج گوردون لرد بایرون»، توجهی خاص و ویژه به شناخت سرزمین‌های شرقی و ادبیات آنان داشته است. وی به شناخت آداب و فرهنگ و دین و ادبیات ایران از طریق ترجمه‌ها، همت گماشت. نامه‌هایی که لرد بایرون به دوستانش می‌نوشت و آثار او، بر این نظر دلالت دارد که بایرون آثار فردوسی، سعدی، حافظ، خیام و مولانا و کتاب هنر/رویک‌شب را مطالعه کرده و سخت تحت تأثیر آن‌ها قرار داشته است.

از آنجاکه لرد بایرون را از بنیان مکتب «رمانتیسیسم» انگلستان و یکی از موفق‌ترین چهره‌های این سبک جدید ادبی سده نوزدهم اروپا می‌دانند، نیز با توجه به شرق‌دوستی خود شاعر، باید به این نکته توجه داشت که خط ربطی میان رمانس اروپا و ادبیات شرقی وجود دارد. در واقع، باید خاستگاه مکتب رمانتیسیسم را شعر و نثر عاشقانه و عارفانه فارسی قلمداد کرد که از چندی پیش به ادبیات قاره اروپا راه یافته بود.

از میان آثار لرد بایرون، *نمایشنامه مانفرد* شاهکاری ویژه و کمتر خوانده شده است که بازتابی روشن دال بر آشنایی با زبان و ادبیات فارسی دارد. شباهت‌های بسیاری بین عناصر و اجزا و مفاهیم *نمایشنامه مانفرد* با آثار شاخص زبان و ادب فارسی مانند اشعار فردوسی و مولوی و حافظ که جزء آثار مورد توجه بایرون بوده‌اند، وجود دارد؛ از این رو، لرد بایرون در خلق اثر *نمایشنامه مانفرد* سخت تحت تأثیر ادبیات فارسی و آیین و افکار شرقی است. این اثر و دیگر آثار بایرون که خود نقطه عطف مکتب رمانتیسیسم اروپا به حساب می‌آید، تأثیر ادبیات فارسی در اروپا، برای شکل‌گیری این مکتب را خاصه در قرن نوزدهم مشهور به دوره ویکتوریایی هویدا می‌سازد.

بسامد تبلور نشانه‌های ادبیات شرقی و پارسی در اثر *مانفرد*، خواننده را بدین‌منظور رهنمون می‌سازد که این نمادها حاصل گرد آمدن بسیاری از آموزه‌های ادبیات ایرانی در ذهن ناخودآگاه مؤلف است که یک‌جا در اثر *مانفرد* به‌نمایش درآمده است. این پژوهش کوشید تا پاره‌ای از این نمادها را در متن شناسایی کند. در این بین، بیشترین اثرگذاری را باید از آن آیین زرتشتی دانست. «بایرون در سال‌های بعد از ۱۸۱۱ توجهی ویژه و خاص به آیین باستانی ایرانی داشته است» (Cochran, 2015: 136). مشابهت با برخی اندیشه‌های مطرح در *شاهنامه* در این اثر، این استناد را مشهود می‌سازد. پس از آن بیشترین تأثیر، مرتبط با مقوله عرفان است که در باب آن هم می‌توان بیشترین سهم را از آن اثرگذاری اشعار حافظ بر مؤلف دانست.

اثرپذیری *نمایشنامه بایرون* از ادبیات مشرق‌زمین، به‌ویژه از آداب شرقی و آیین زردشتی، در این پژوهش ذیل دو محور «تأثیرپذیری در سطح شخصیت‌سازی» و «تأثیرپذیری در سطح

فضاسازی، مشهود است. در محور نخست، روشن گردید که شخصیت «اهریمن» و «دیوان» و «ارواح» از روی اندیشه‌های زرتشتی در منابعی چون *شاهنامه* الگوبرداری شده است. همچنین شخصیت «مانفرد» با ویژگی‌هایی چون «رازآلود بودن»، «برخورداری از نیروهای فرابشری»، «برخورداری از خرد و دانش»، «شب‌زنده‌داری»، «ریاضت کشیدن» و «در پی رسیدن به عشق و حقیقت»، و... یادآور عارفان و رهروان طریق عشق و معرفت است که در منابعی چون اشعار مولوی و حافظ معرفی شده‌اند.

در محور دوم استفاده از واژگانی چون «مجوسان»، «دهقانان» و «هابیل و قابیل» نمودار بهره‌گیری واژگانی بایرون از منابع شرقی است؛ همچنین وی در توصیف فضاها و صحنه‌ها و گفت‌وگوها اصطلاحاتی به کار می‌برد که مبین همین اثرپذیری‌هاست؛ از آن میان می‌توان به استفاده از عناصری چون «ظلمت و تاریکی»، «طلسم»، «نفرین» و «تأثیر ستارگان بر سرنوشت» اشاره کرد.

علاوه بر موارد یادشده در این پژوهش، نکات بسیار دیگری در نمایشنامه وجود دارد که همانندهای مشابهی در ادبیات فارسی دارد؛ مانند «تعارض رفتاری و شخصیتی قهرمان داستان با پدر و جایگاه اجتماعی‌اش، مانند سیاوش و کیکاووس در *شاهنامه*»؛ «تشبیه زمین به مادر»؛ «اشاره به دور و درازی آرزوهای انسان و پرهیز از آن»؛ «پشیمانی»، «عذاب وجدان و طلب بخشش»؛ «تشکیل جلسه و محکمه» و «احساس تنهایی قهرمان داستان»؛ تشبیه جسم به «قفسی از خاک» و... .

پی‌نوشت‌ها

1. Joseph Champion (1750-1813)
2. Louis Langles (1763-1824)
3. Friedrich Maximilian Klingler (1752-1831)
4. Andre du Ryer (1580-1660)
5. Joseph von Hammer (1774-1856)

۶. «رمانس به معنی قصه‌های خیالی منظوم یا مثنوی است که به وقایع غیرعادی یا شگفت‌انگیز توجه کند و ماجراهای عجیب و غریب و عشق‌بازی‌های اغراق‌آمیز با اعمال سلحشوران را به نمایش بگذارد... در اوایل قرن نوزدهم، کلمه رمانس بر مفاهیمی چون خیال‌پردازی و تخیل دلالت می‌کرد» (داد، ۱۳۹۲: ۲۴۹).

7. George Gordon Lord Byron

8. "Byron's Manfred and Zoroastrianis" از Maurice J. Quinlan

9. Robert Southey (1774-1843)

10. Thomas Moore (1779-1852)

11. William Jones (1746-1794)

12. Shelley (1792-1822)

13. English Bards and Scotch Reviewers, 1809

14. Astarte

15. Jungfrau: یکی از قلعه‌های اصلی کوهستان «آپ» در کشور سوییس

Encyclopaedia Britannica 1911/Jungfrau

16. Abbot of st. Maurice

17. نک: حییمن، سلیمان (۱۳۸۰). فرهنگ انگلیسی‌فارسی. تهران: معاصر.

منابع

- آذر، امیر اسماعیل (۱۳۸۷). *ادبیات ایران در ادبیات جهان*. تهران: سخن.
- برلین، آیزایا (۱۳۸۵). *ریشه‌های رمانتیسم*. ترجمه عبدالله کوثری. تهران: نشر ماهی.
- پرستلی، جی بی (۱۳۵۲). *سیری در ادبیات غرب*. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: امیرکبیر.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۲). *گمشده لب دریا*. تهران: سخن.
- جوادی، حسن (۱۳۹۶). *تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات انگلیسی*. تهران: سمت.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۴). *حافظ قزوینی - غنی*. تصحیح علامه محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: اساطیر.
- داد، سیما (۱۳۹۲). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: نشر مروارید.
- رستمی، محمد (۱۳۹۰). *ایران‌شناسان و ادبیات فارسی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زمانی، کریم (۱۳۸۳ الف). *شرح جامع مثنوی معنوی (دفتر اول)*. تهران: اطلاعات.
- _____ (۱۳۸۳ ب). *شرح جامع مثنوی معنوی (دفتر دوم)*. تهران: اطلاعات.



- _____ (۱۳۸۵). شرح جامع مثنوی معنوی (دفتر سوم). تهران: اطلاعات.
- سعدی، مصلاح‌الدین (۱۳۸۲). غزلیات سعدی. تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: ققنوس.
- سمیع، غلامرضا و روزبه گیتو (۱۳۸۶). «لرد بایرون و سرزمین ایران». علوم ادبی. س. ۱. ش ۳. صص ۱۷۹-۱۹۵.
- شفا، شجاع‌الدین (۱۳۳۴). «بهترین اشعار بایرن». مجموعه آثار شجاع‌الدین شفا. ج ۴. تهران: امیرکبیر. صص ۱۸۲۵-۱۹۵۹.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۵). شاهنامه فردوسی. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: نشر قطره.
- لرد بایرون، جورج گوردون (۱۳۹۵). نمایشنامه مانفرد. ترجمه حسن قدسی. تهران: نشر نی.
- Cochran, Peter (2015). *Manfred: an Edition of Byron's Manuscripts and a Collection of Essays*. Cambridge: Cambridge Scholars Publishing.
- Guillen, Claudio (1971). *Literature as System*. New Jersey: Princeton university press.
- Lord Byron, George Gordon (1817). *Manfred, a Dramatic Poem*. <https://en.m.wikisource.org/wiki>.
- Moor, Thomas (1844). *Life of lord Byron*. London: John murray, Albemarle street.
- Said, Edward W. (1978). *Orientalism*. New York: Vintage Books, A Division of Random House.
- Quinlan, Maurice J. (1958). "Byron's Manfred and Zoroastrianism". *The Journal of English and Germanic philology*. Vol. 57. P. 726-738.